

بررسی و نقد ابتدایی (قبل از تحقیق) رفتارهای گذشته

آن چه از سه فقیه گذشته، نقل شد از جهات مختلف قابل بررسی و نقد است؛ مثلاً از جهت مباحث رجالی:

- محقق خوبی روایت سکونی را سنداً تمام دانسته و مشکل نوفلی را به دلیل وقوعش در رجال تفسیر قمی، حل شده می‌پندارد و این در حالی است که محقق حکیم به دلیل تعبیرش از این روایت به «خبر السکونی» قاعدتاً آن را غیر معتبر فرض می‌کند. همچنین صاحب جواهر با تعبیر «بعد الاغضاء عن سندهما» بذکر شک بر سند این روایت می‌باشد.

وقوع در سلسله سند تفسیر علی بن ابراهیم قمی و وضعیت نوفلی

اعتبار آسناد این تفسیر مورد گفتگو است. محقق خوبی آن را پذیرفته و مشهور نپذیرفته‌اند. مطابق معمول، محقق خوبی به مقدمه ای که در اول کتاب است تمسک کرده و دیگران پاسخ داده‌اند. گفته شده: بخشی از این تفسیر از جناب علی بن ابراهیم است و بخشی از ابوالجارود. راوی کتاب که خود را شاگرد علی بن ابراهیم معرفی می‌کند به نام «ابوالفضل العباس بن محمد بن العلوی» ناشناخته است، هر چند برخی از وی دفاع کرده‌اند.^۱ به هر حال نهایت تردیدی که در مورد این کتاب ابراز شده این همانی کامل کتاب موجود در دسترس ما با آن کتاب معهود است، احتمالی که هر چند برخی را به شک انداخته^۲ ولی می‌توان آن را نادیده گرفت.

لکن ما همیشه در اعتبار مطلق توثیقات عام – بر فرض شمولش نسبت به مشایخ باواسطه – برای دیگران تردید داشته‌ایم. این تردید در این جا نیز جاری است. لکن راه اعتبار حسین بن یزید نوفلی منحصر به آن چه محقق خوبی فرموده است، نیست. برخی لیستی به ترتیب زیر مقرر کرده‌اند: «کونه ذا کتاب و کثیر الروایة و سدید الروایة و مقبول الروایة و روایة جمع من القمیین عنه واکثارهم من الروایة عنه»^۳ و در نهایت نتیجه گرفته‌اند:

«الحق ان الرجل من الحسان و تضعیفه لا وجه له»^۴. ضمناً وجه معتبر و محسوسی جز غلو در آخر عمر به عنوان نقطه ضعف وی بیان نشده است. شنیدنی این که گفته شده: حتی یک روایت آلوده به غلو – به ویژه با تفسیر کنونی آن – از وی نقل نشده است.^۵ به اعتقاد ما – به ویژه بر مبنای اجتهادی مورد قبول در اجتهاد – نباید از این روایت و امثال آن عبور کرد. بنابر این تمسک به روایت سکونی در مجال حاضر خالی از اشکال است.

- از حدیث دوم به «مرسل صدوق» یاد شده و مورد تردید صاحب جواهر و انکار بخشی معظم از اهل فقه است؛ هر چند برخی مراسلات صدوق را – به ویژه وقتی مثل این جا^۶ مفاد حدیث را به معصوم – علیه السلام – نسبت می‌دهد – آن را می‌پذیرند.

۱. منابع متعددی عهده دار این بحث شده‌اند از جمله دروس تمهیدیة فی القواعد الرجالیة ، ص ۳۴ و ۳۵ و ص ۱۷۳ - ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۳. تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۳۴۹.

۴. همان.

۵. همان.

۶. ر.ک: کتاب من لا یحضره الفقیه ، ج ۳، ص ۱۱۰ و ۱۰۹.

این مبنا قابل قبول نیست. لکن در این جا با این ادعا از محقق خوئی مواجهیم که فرمود:

«ان الشيخ رواها بسند معتبر عن زيد بن علي». سند روایت این است: «محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن عبدالله بن المنبه عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي عن ابيه عن ابيه عن علي - عليهم السلام - انه اتاه...»^۷.

نسبت به این سند گفته شده:

«كذا في النسخ والصواب: المنبه بن عبدالله». والظاهر ان السهو من قلم الشيخ و هو ابوالجوزاء التميمي الذي قال النجاشي و العلامة : كان صحيح الحديث. روى عنه الصفار»^۸.

رجال روایت از ناحیه حسین بن علوان کلبی و عمرو بن خالد واسطی مورد اختلاف^۹ است؛ هر چند بر اساس روش اجتهادی مورد قبول این تحقیق این روایت نیز قابل استناد است.

در وصف جعفریات (اشعثیات)

• نسبت به روایت سوم از جعفریات دو بحث وجود دارد:

بحث اول راجع به کلیت کتاب است که محل گفتگو است تا جایی که مثل محقق خوئی دو موضع متفاوت از اثبات به انکار نسبت به اعتبار کتاب داشته است.^{۱۰} به ویژه نسبت به آن چه نزد محدث نوری بوده است و مدعی این همانی کتاب نزد ایشان با جعفریات معهود است. در تحقیقی که ما در گذشته انجام داده ایم به این نتیجه رسیده ایم:

«الظاهر لنا الى الآن ان الكتاب لا يقصر سندنا عن بعض المجاميع الروائية و ان كان قد يتامل في كون ما عند المحدث النوري من الكتاب هو كتاب الجعفریات».

بحث دوم نسبت به اعتبار این روایت است که باید تردید کرد. سند روایت این است:

«الجعفریات اخبرنا محمد حدثني موسى حدثنا ابي عن ابيه عن جدّه جعفر بن محمد عن ابيه عن جدّه علي بن الحسين عن ابيه عن علي بن ابيطالب». سند روایت از جهت موسی (موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیهما السلام) و پدرش اسماعیل بن موسی مورد اختلاف است و البته خالی از مناقشه نیست. علی ای حال به دلیل تردیدی که از این همانی آن چه نزد محدث نوری با اصل کتاب وجود دارد،^{۱۱} باید همصدا با محقق حکیم و دیگران اعتبار روایت را - حتی بر مبنای رجالی ما - مورد تردید قرار داد هر چند رد آن به راحتی نیست.

۷. تهذیب الاحکام ، ج ۶، ص ۴۳۲ (= ۳۷۶)، ح ۲۲۰.

۸. پاورقی تهذیب الاحکام، به همان وصف.

۹. مصباح الفقه، ج ۱، ذیل ص ۱۰۹.

۱۰. تعبیر جدّ در این مورد و مورد بعد به اعتبار شخص اسبق است و الا باید تعبیر «ابیه» باشد.

۱۱. ر.ک: a.alidoost.ir درس خارج فقه محرمه ، ۱۳۸۴/۹/۲۶ جلسه ۳۶.